

بیدل دهلوی

زندگی نامه

ابوالمعانی میرزا عبدالقادر بیدل فرزند میرزا عبدالخالق در سال ۱۰۵۴ هـ.ق. دهلوی پای به عرصهٔ هستی نهاد. او شاعر پارسی‌گوی است که از ترکان جغتائی ارلاس بدخشان بود؛ وی در دهلوی متولد شد و تربیت یافت و بیشتر عمر خود را در شاه جهان آباد دهلوی به عزت و آزادی زندگی کرد و با اندیشه‌های ژرف آثار منظوم و منثور خود را ایجاد نمود.

او در سال ۱۰۷۹ هـ.ق. بخدمت محمداعظم بن اورنگ زیب پیوست. سپس، به سیاحت پرداخت، و سرانجام، در سال ۱۰۹۶ هـ.ق. در دهلوی سکنی گزید، و نزد دکن منزلت بلند داشت.

بیدل به روز پنج‌شنبه چهارم صفر سال ۱۱۳۳ هـ.ق. در دهلوی زندگی را بدرود گفت و در صحن خانه‌اش، در جایی که خودش تعیین کرده بود، دفن گردید پژوهش‌های استاد سید محمد داؤد الحسینی در پیرامون زندگی میرزا عبدالقادر بیدل، گواه بر آن‌اند، که عظام بیدل بعد از دفن مؤقت در صحن خانه‌اش، به وسیله مریدان و ارادتمندان و بازماندگان خاندانش، به وطن اصلی او افغانستان انتقال داده شده، و مزار وی در هند نیست. قابل یاددهانیست که پژوهش‌های دانشمند روانشاد پوهاند سید سلطان شاه همام، استاد بشر شناسی در پوهنتون (دانشگاه) کابل که در مورد «مغل‌ها» انجام داده و در مطبوعات افغانستان منتشر شده است، به صورت واضح نشان میدهد که مادر بیدل از شاخهٔ چغتایی‌های ساکن در دهکدهٔ «یکه ظریف» خواجه رواش کابل بوده است، محلی که - مطابق به پژوهش‌های شادروان استاد سید محمد داؤد حسینی - بعد ها عظام میرزا عبدالقادر بیدل بعد از انتقال از دهلوی، در جناح تربت «میرزا ظریف» مامایش به خاک سپرده شد. مزاری که در دهلوی به نام بیدل شهرت داده شده، جعلی می باشد. با تأسف مجله ای که نوشتهٔ استاد همام در آن به نشر رسیده است، در حال حاضر به دسترس قرار ندارد. همین که آن را از کابل به دست آوردم شماره، صفحه و سال آن را درج می نمایم.

سبک شعری

در آثار بیدل، افکار عرفانی با مضامین پیچیده، استعارات، و کنایات به هم آمیخته، و خیال‌پردازی و ابداع مضامین تازه با دقت و موشکافی زیادی همراه گردیده است.

در نظم و نثر سبکی خاص دارد، و از بهترین نمونه‌های سبک هندی به‌شمار می‌آید.

شفیعی کدکنی در کتاب شاعر آینه‌ها در مورد بیدل می‌گوید: «بیدل را باید نمایندهٔ تمام عیار اسلوب هندی به‌شمار آوریم.

علامه صلاح الدین سلجوقی در صفحه ۸۷ نقد بیدل خویش این طور می نویسد: «چنینکه به هند بودم، از بیدل خیلی ها جستجو نمودم، ولی، معلوم شد که مردم هند کنون بیدل را فراموش کرده اند. (مظهر) و (ظهوری) نزد ایشان بارها بلندتر است از بیدل. قبر بیدل هم پیدا نشد، و من به درجه اخیر به حیث یک جنرال قونسل افغانی که نزد اهل هند محترم است خیلی کوشیدم. در پایان کوشش خود به این فکر آمدم که بقایای او را به کابل آورده اند، و من درین باره با استاد سید محمد داؤد الحسینی هم‌نوا هستم. اسناد استاد موصوف خوب قوی است، و علاوه بر آن، گم شدن و ناپدید شدن ناگهانی قبر در زمانی که در آن محیط بزرگ‌ترین شاعر و صوفی و ادیب محسوب می‌شد، هیچ معنی ندارد به جز این که جنه او را از خانه اش (که طبعاً قبر در خانه معنی دیگری ندارد بجز این که مؤقت باشد) رسماً بوطنش و باز بجاییکه در قریه (خواجه رواش) بنام محله چغتایی‌ها، یعنی اقوام بیدل، معمور و معروف بوده است و تا کنون مرکز صوفی‌های وحدت الوجودی یعنی انصاری‌های پای منار است، آورده اند.» «استاد سلجوقی سپس ادامه می‌دهد: «اینکه اگر بعضی می‌گویند و یا بگویند که قبر بیدل از طرف بعضی مهاجمین از بین رفته است معنی ندارد. مهاجمین به بسیاری قبرها حمله کرده اند. ولی قبر از میان نرفته است. این کار به قبر جامی هم صورت گرفت ولی قبر باقی ماند و کنون مرجع خاص و عام است. مخصوصاً که مهاجم مانند سیل زود گذر باشد. و طبیعی است که آنطور مقبره مورد تجاوز هنوز محترم تر و محبوب تر و آباد تر می‌گردد.» اسناد زنده یاد حسینی که شادروان سلجوقی از آنها یاد نموده است، از حدود ۸۶ شخصیت می‌باشد که آوردن نام همه آنان درین فشرده میسر نیست. در اینجا تنها برخی از این دانشوران تذکر می‌یابند: ملک الشعرا استاد بیتاب، علامه صلاح الدین سلجوقی، میر غلام حضرت شایق جمال، میر غلام محمد غبار، سرور گویا اعتمادی، استاد خلیل الله خلیلی، دکتور میر نجم الدین انصاری، پروفیسر میر امان الدین انصاری، میر محمد آصف انصاری، پروفیسر غلام حسن مجددی، محمد ابراهیم خلیل، علی محمد خان آدینه وزیر دربار، خال محمد خسته، فیض محمد زکریا وزیر معارف و وزیر خارجه، دکتور نجیب الله توروایانا، محمد ابراهیم صفا، پروفیسر داکتر عبدالاحمد جاوید، احمد علی محمد حیدر ژوبل، پروفیسر عبدالحی حبیبی، محمد طاهر بدخشی، سید شمس الدین مجروح، دکتور محمد انس، غلام سرور ناشر، پروفیسر الکساندر بوسانی استاد دانشگاه نیاپل ایتالیا، مولوی فیض الله قندهاری، مولانا سید محمد عمر هروی، مولانا عبدالقدیر شهاب، مولینا فضل حق رامپوری و مولینا اشرف علی نهادنی و مولانا امجد علی بهاری رحمهم الله، دکتور عبدالغنی نویسنده کتاب احوال و آثار میرزا عبدالقادر بیدل و پروفیسر محمد باقر رئیس دانشگاه پنجاب. این دانشمندان همه متفق و به یک نظر اند که عظام حضرت بیدل به وطن اصلی آن شاعر انتقال داده شد. بقایای جسد میرزا عبدالقادر بیدل را در کنار مقبره میرزا ظریف و شخص دیگری که غازی خان نام داشته است، به خاک سپردند. به اساس مدارک و شواهد به دست آمده و روایت اهل خبرت، حفریاتی که به وسیله دانشمندان در مزار

بیدل در خواجه رواش کابل صورت گرفت، دخمه یی در آنجا ظاهر شد که در سمت غربی آن گوری موجود بود که با گچ و آجر پخته کاری شده بود و لوحه سنگ نیمه شکسته یی داشت. از عبارت لوحه سنگ بر می آمد که قبر از کدام مبارز بوده و در سال ۱۰۲۶ قبل از ولادت حضرت بیدل وفات نموده است. در سمت شرقی دخمه عظام دو شخص به وضع غیر منظم در صحن دخمه گذاشته شده بود که دلیل قاطع بر انتقال عظام می باشد. محله مذکور از قدیم نزد مردم به یکه ظریف یعنی ظریف آباد شهرت دارد، بدون آن که متوجه باشند که میرزا ظریف مامای بیدل بوده است و اولاده اش در خواجه رواش ساکن هستند. بر تربت بیدل لوحه سنگی هم موجود بود، ولی در دوره حکمروایی امیر عبدالرحمن خان در هنگام قیام هزاره که در اثر آن از سال ۱۸۹۱ تا ۱۸۹۳ جنگ شدیدی جریان داشت، این لوحه سنگ به وسیله تیمور شاه، احمد شاه و سلطان شاه، صاحبان باغ و زمینی که مزار بیدل و مامایش میرزا ظریف در آن قرار دارد، از بین برده شد. آنان بر این باور بودند که توجه شخص امیر عبدالرحمن خان که به زیارت بیدل آمده بود و تصمیم ساختن آبنده یی را داشت، باعث به اصطلاح سرکاری شدن باغ و جایداد ایشان خواهد شد. تمام جزئیات از بین بردن و ناپدید ساختن لوحه سنگ تربت بیدل را صاحب شاه، وارث عاملان این کار اعتراف نموده و به صورت تحریری به استاد سید محمد داؤد الحسینی پژوهشگر مزار بیدل تسلیم نموده است. در او آخر سال های چهل شمسی قرار بود به پیشنهاد و ابتکار حسینی و تایید و اراده دولت وقت گنبدی بر مدفن بیدل آباد شود. لوحه سنگی هم به خط موصوف که خطاط شهیری بود، تهیه گردید و بر تربت بیدل گذارده شد. اعمار مزار این شاعر متصوف که از سوی ریاست ساختمان وزارت دفاع ملی افغانستان آغاز شده بود، با تأسف که بنا بر تغییرات پیهم سیاسی در افغانستان تا کنون به پایان نرسیده است. شایسته یادمانیست که این پژوهشگر بیش از پنجاه سال بر زندگی، اندیشه و شعر بیدل و پیرامون اصطلاحات کابلی بیدل و مزارش پژوهش و کوشش کرده است. در مورد قبری که بعداً بنام قبر بیدل در دهلی معرفی گردید، مرحوم سرور گویا چنین می نویسد: «در این اواخر یعنی در سال ۱۳۵۹ قمری در نزدیکی قلعه شیر شاه سوری مشهور به پرانه قلعه مقابل آرامگاه ملک نورالدین یار پیران کنار جاده مترا، خواجه حسن نظامی دهلوی بنا بر علتی در خرابه ای مرتفع و تپه زاری قبری به نام بیدل شهرت داد و از نظام حیدر آباد در خواست نموده تا به امداد وی مقبره را آباد نماید نظام حیدر آباد دکن دو هزار روپیه هندی فرستاد و صفحه و صورت قبر از پارچه رخام و خشت و سمنت آباد گردید و کتیبه یی هم به زبان اردو خواجه حسن نظامی بر آن نوشت و به نام میرزا بیدل اشتهار یافت. نظامی درین باره به کلی اشتباه نموده است و غرضی داشته است. قبر مذکور به هیچ وجه من الوجوه از بیدل نیست. به طوری که شاگردان و معاصران بیدل می نویسند، خانه و قبر بیدل در جوار دروازه دهلی محله کهکریان کنار دریای جمنا واقع بوده که از قبر ملک نورالدین یار پیران زیاده از دو میل فاصله دارد. به علاوه قبر ملک یار پیران و مقابلش قبر ابوبکر طوسی از زمان علاءالدین بلخی موجود و مشهور بوده است و هیچ یک از معاصران و شاگردان حضرت میرزا - قبر

بیدل را نزدیک بدین دو قبر و قلعه شیرشاه سوری اشارت نکرده است. همچنین در کتاب مزارات اولیای دهلی و آثار الصنادید و چراغ دهلی و واقعات حکومت دهلی و مسافر دهلی و غرابت نکر و غیره از مقبره بیدل در صد سال هیچ جا ذکری نرفته است. شاعر نامور هند میرزا اسدالله غالب در زمان حیات خود بسیار جستجو و تفحص نموده تا اثری از قبر بیدل در دهلی بیابد. در یک مکتوب خود این مطلب را نوشته و عدم موفقیت خود را اظهار می نماید. خلاصه تا زمان مؤلف عقد ثریا یعنی ۱۱۹۹ هجری قمری که ۲۳ سال بعد از مرگ میرزا بیدل مزار حضرتش معلوم بوده است و بعد از آن به کلی نا معلوم و کسی از آن سراغی نداده است.» این موضوع را می توان در کتاب احوال و آثار میرزا عبدالقادر بیدل که به وسیله دکتور عبدالغنی استاد دانشگاه پنجاب تألیف گردیده و اثر بسیار گرانبهایی در مورد زندگی و آثار بیدل است مطالعه نمود. وی می نویسد: «بالاخره در آثار الصنادید سر سید احمد که در سال ۱۸۴۷ میلادی نوشته شده است و نیز در کتابهایی که بعد از آن تصنیف گردیده غرابت نگار، مزارات اولیای دهلی و واقعات دارالحکومه دهلی ذکری از قبر بیدل نرفته است. قابل توجه است که کتاب آخرالذکر در این موضوع به صورت جامع بحث می کند و حتی از خرابه های دهلی نیز نام می برد. آثار الصنادید نیز درین زمینه بسیار مهم است. میرزا اسد الله خان غالب (۱۷۹۷-۱۸۶۹ میلادی) که از پیروان ارادتمند بیدل بود تقریظی بر کتاب مذکور نوشته. اگر اثری از قبر بیدل در سال ۱۸۴۷ میلادی وجود می داشت، غالب حتماً از (سر سید احمد خان) در خواست می نمود تا از آن در کتاب خویش یاد کند. بنابراین واضح است که در آن وقت قطعاً اثری از قبر بیدل بجا نمانده بود. نظر به این همه دلایل عقیده من این است که مولینا حسن نظامی به کشف محل اصلی قبر بیدل موفق نشده بود. قبری که با وجود شکل غیر مشخص خود از طرف مولینا حسن نظامی در سال ۱۹۴۱ میلادی (مطابق ۱۳۵۹ هجری) تشخیص شده نتوانست در سال ۱۸۴۷ میلادی یعنی یک قرن پیشتر بصورت بهتری قابل تشخیص بود. اما میدانیم که غالب و سر سید احمد حتی یک کلمه نیز راجع به بیدل در آثار الصنادید اظهار نکرده اند. بنابراین برای تعیین قبر بیدل تحقیق علمی در خود همان جای لازم است. (رجوع شود به کتاب های: سی مقاله در باره بیدل، کابل ۱۳۶۵، صفحه ۲۱۵-۲۲۰ و احوال و آثار میرزا عبدالقادر بیدل). مرحوم پروفیسر غلام حسن مجددی در صفحه ۸۶ کتاب بیدل شناسی چنین می نویسد: «در اثر غفلت متمادی قبر این شاعر بزرگ ناپدید گردید. قبلاً ذکر گردید که در پایان سده دوازدهم هجری خانه بیدل بحالت ویرانی، چون کسی نبود که از قبر مراقبت کند شاید در طول سه یا چهار عشره اول سده سیزدهم هجری در اثر خرابکاریهای زمان از میان رفته باشد. داکتر عبدالغنی می گوید: مولینا حسن نظامی مصنف آثار متعددی در باره دهلی، بمن نوشته است که چون مرقع دهلی مؤلفه درگاه قلی خان را به زبان اردو ترجمه می نمود، در آن ذکر گردیده بود که قبر بیدل معلوم نیست. و مولینا شاه سلیمان صاحب پهلوانی پس از خواندن ترجمه مذکور بوی نوشت که قبر در مقابل (قلعه قدیم) و در مجاورت قبر حضرت ملک نورالدین یارپران واقع بوده است، مولینا به آنجا شتافت، اثری از قبر بجا نمانده بود.» استاد مجددی سپس در

صفحه ۸۷ کتابش می‌افزاید: «در (آثار الصنادید) میر سید احمد که در سال ۱۸۴۷ میلادی نوشته شده‌است و نیز در کتبی که بعد از آن تألیف گردیده، ذکری از قبر بیدل نرفته‌است.» (مراجعه شود به کتاب: بیدل شناسی؛ مؤلف: پوهاند غلام حسن مجددی؛ چاپ مطبعه پوهنون؛ ۱۳۵۰) این که شادروان مجددی می‌نویسد که در اثر غفلت متمادی قبر این شاعر بزرگ ناپدید گردید. و یا اینکه نوشته‌است که شاید در طول سه یا چهار عشره اول سده سیزدهم هجری در اثر خرابکاریهای زمان از میان رفته باشد، ادعاها و نظریه‌های خیلی ضعیف و بی‌اساسی می‌باشند. آیا از میان هزاران قبر، این کار صرف در مورد قبر بیدل صورت گرفته‌است؟ چرا سایر مزارات و مقابر دهلی از گزند روزگار در امان مانده‌اند؛ و یا هزاران قبر، حتا قبور اشخاص گمنام، در هرات و غور و بلخ و کابل و غزنی با وجود گذشت سده‌ها هنوز پابرجا هستند؟ ولو هزاران قبر اشخاص گمنام در میان آنها وجود دارد. شادروان محمد حیدر ژوبل که استاد کرسی تاریخ ادبیات در فاکولته ادبیات کابل بودند، در کتاب مؤلفه^۱ خویش زیر عنوان (بیدل و تأثیر سبک وی در ادبیات ما) در صفحه ۱۲۹ نگاهشته‌است که: «بیدل بعمر هفتاد و هفت سالگی در دهلی وفات نمود و در خانه خود در شاه جهان آباد دهلی مدفون شد و... بعد بکابل انتقال داده شد.» پس به صراحت باید گفت که پژوهش‌های عاری از اهداف شخصی و نفسی شادروان سید داؤد حسینی، طوری که در فوق نظر سلجوقی مرحوم را خواندیم، کاملاً درست بوده و اظهر من الشمس است که حضرت بیدل همه دل در محله (یکه ظریف) قریه خواجه رواش کابل آرمیده‌است. بیدل به ویژه در کشور افغانستان، قسمتی از ترکستان چین و تاجکستان و ازبکستان محبوبیت بسیار دارد.

آثار

مجموع آثار این سخن‌پرداز و متفکر بزرگ، به اتمام و دقتی که شایسته آن بود، تا سال ۱۳۴۱ شمسی طبع نشده بود. تقریباً مجموعی از آثار در سال ۱۲۹۹ هجری قمری در مطبعه صفدری در بمبئی به اهتمام ملا نور دین بن جیواو به فرمایش مختار شاه کشمیری و ملا عبدالحکیم مرغینانی طبع شده‌است. چند باری هم در هند و ماوراءالنهر - گاهی غزلیات و گاهی هم غزلیات با یکی دو اثر دیگر وی چاپ گردیده بود؛ ولی، هیچ‌یک از این نسخ مشتمل بر کلیه آثارش نبوده‌است. تنها نسخه^۲ مطبعه^۳ صفدری نسبت به تمام نسخه‌های چاپ‌شده جامع‌تر بود، اما، این نسخه نیز تمام آثار منظوم و منثور بیدل را در بر نداشت و مملو از خطاهای املائی بود. گذشته از آن چون طبع کتاب در متن و حاشیه صورت گرفته بود، برای خواننده خسته‌کن بود. با وجود کمبودهای موجود در کتاب، متأسفانه نسخه‌های آن نایاب شده بود. نسخه جامع دیگری بعدها به اراده مرحوم سردار نصرالله خان نائب السلطنه در ماشینخانه کابل به شکل حروفی با قطع بزرگ زیر چاپ رفت. اما چاپ نسخه مذکور، که در ترتیب و تدوین آن جمعی از دانشمندان کشور اهتمام ورزیده بودند، نزدیک به پایان ردیف دال رسیده بود که نائب‌السلطنه جهان را وداع نمود و دیوان غزل حضرت بیدل ناتمام ماند. در ضمن سایر

جنبش‌های علمی و ادبی که نوأم با نهضت‌های اجتماعی در سالهای چهل شمسی پدید آمد، تصمیم اتخاذ شد تا کلیات بیدل در مطبعه^۱ معارف افغانستان طبع گردد. همان بود که در اوایل اسد سال ۱۳۴۱ شمسی غزلیات بیدل که به حیث جلد اول از آثار او قرار داده شده بود، در مدت کمتر از یک سال در همان مطبعه از طبع برآمد و به این وسیله پیامی که این شاعر و متفکر بزرگ به جهان بشریت دارد، به دسترس علاقمندان گذاشته شد. و به همین ترتیب: جلد دوم کلیات که شامل ترکیب‌بند، ترجیع‌بند، قصاید، قطعات، رباعیات، و مخمسات است در ماه سرطان ۱۳۴۲؛ رباعیات به صورت جداگانه در ماه جدی ۱۳۴۲ شمسی؛ جلد سوم کلیات که شامل عرفان، طلسم حیرت، طُور معرفت، و محیط اعظم می‌باشد در ماه دلو ۱۳۴۲ شمسی جلد چهارم کلیات که چهار عنصر، رقعات، و نکات را دربرمی‌گیرد در ماه جوزای ۱۳۴۴ شمسی یکی بعد دیگر از چاپ برآمدند. در این دیوان، هر غزل به ترتیب حروف هجا که در آخر قافیه‌ها آمده، به سلسله حروف الفبا طبع شده و این ترتیب در حرف اول مصراع اول مطلع نیز رعایت گردیده است. در پایان هر جلد فهرستی نیز ترتیب و طبع گردیده که در جست و جو کردن و یافتن غزل‌ها آسانی پیش می‌آید. در طبع این دیوان توجه فاضل محترم دکتور میر نجم الدین انصاری، سعی ملک الشعرا استاد عبدالحق بیتاب، همکاری خطاط شهیر سید محمد داؤد حسینی خاصه اهتمام و کوشش شباروزی شاعر و محقق محترم خال محمد خسته‌قابل یاد آوریست. در این دیوان هر غزل به ترتیب حروف هجا که در آخر قافیه‌ها آمده، به سلسله حروف الفبا طبع شده و این ترتیب در حرف اول مصراع اول مطلع نیز رعایت گردیده است. در پایان هر جلد فهرستی هم ترتیب گردیده است که در جست و جو کردن و یافتن غزل‌ها آسانی دست می‌دهد. قابل تذکار است که مطابق به ادعای رابندرابنداس خوشگو، مؤلف «سفینه خوشگو، طبع پتنه، بهار» کلیات بیدل در هنگام حیات خودش نیز تدوین شده بود و تعداد اشعار او را قید نموده که نظماً و نثراً آثار بیدل را نودونه هزار بیت می‌داند و از آنجمله شماره غزلیات را پنجاه و چند هزار ضبط کرده است. مثنوی عرفات هم از آثار اوست که به زبان شیرین فارسی نوشته شده است